



سابقه‌ی حزب‌الله نشان می‌دهد که منافع این حزب بیش‌تر با نخبگان هم‌سو است تا با کارگران. با اینکه محبوبیت حزب‌الله در سالهای اخیر رو به کاهش گذاشته، این حزب برای مدتی طولانی به خاطر مقاومت در مقابل اسرائیل مورد ستایش و تمجید چپ قرار داشت. علاوه بر این، بسیاری به ارائه‌ی خدمات اجتماعی از سوی حزب‌الله به عنوان نشانه‌ای از ماهیت مترقی این سازمان اشاره کرده‌اند.

اما این ادعا با واقعیت سازگاری ندارد. حزب‌الله با گذشت زمان در منازعات اجتماعی و اقتصادی لبنان مواضع بدی گرفته است، و ضمن نزدیک شدن به بخش نوظهوری از بورژوازی شیعه [در لبنان]، بخشی از پایگاه قدیمی خود را از دست داده است. حزب‌الله و سایر جنبش‌های فرقه‌ای لبنان همچنان مانع از ظهور سیاست طبقاتی گسترده‌تر در این کشور هستند.

### حزب خدا و مستضعفین؟

حزب‌الله خود را حزب سرکوب‌شدگان معرفی می‌کند، حزبی که با محرومیت می‌جنگد و از حقوق کشاورزان، فقرا، کارگران و بی‌خانمان‌ها دفاع می‌نماید. در مانیفست سال 2009، این سازمان ادعا می‌کند که:

نیروهای درنده‌ی سرمایه‌داری، به رهبری آمریکا و کشورهای غربی، که بیش از هر چیز در شبکه‌های انحصاری بین‌المللی شرکت‌هایی متجلی می‌شود که مرزهای میان کشورها و قاره‌ها را درمی‌نوردند، شبکه‌های تشکیلات بین‌المللی گوناگون، مخصوصاً تشکیلات مالی که تحت حمایت قدرت نظامی برتر قرار دارند، به تناقضات و تنازعات بیش‌تری دامن زده‌اند...

علی‌رغم این رتوریک، مفهوم‌پردازی نظری و جهت‌گیری سیاسی حزب‌الله هیچ آلترناتیو سیستماتیک‌ی برای نولیبرالیسم و طبعاً برای سرمایه‌داری - در لبنان ارائه نکرده است. اهداف اجتماعی عدالت‌خواهانه‌ای که حزب‌الله مدعی تلاش برای تحقق آن‌هاست در پیکره‌ای بدقواره با حمایت از اقدامات نولیبرال تلفیق می‌شوند.

این تناقض را هم‌چنین می‌توان در اندیشه‌ی سیاسی چهره‌های بنیادگرای قدیمی و پراهمیت شیعه مانند محمد باقر صدر، روحانی شیعه‌ی عراقی و بنیان‌گذار ایدئولوژیک حزب اسلامی الدعوه عراق، و {دیگر اسلام‌گرایان عدالت‌اندیش} پیدا کرد.

در میان آثار صدر دو کتاب *فلسفتنا* (1959) و *اقتصادنا* (1961) با هدف مقابله با مارکسیسم و اندیشه‌ی سکولار نوشته شدند. تز اصلی او ارائه‌ی اسلام به عنوان جایگزینی مترقی برای نظریه‌های چپ‌گرایانه‌ی رقیب بود. صدر از نوعی «نظام اقتصادی اسلامی» به عنوان راه سوم میان سرمایه‌داری و سوسیالیسم حمایت می‌کرد. به نظر او مشکلات اجتماعی و اقتصادی محصول خطاهای انسان بودند - به این ترتیب از نظر او راه‌حل این مشکلات باید مذهبی می‌بود.

در همین زمان، (آیت‌الله) خمینی هم از گفتمان‌های اقتصادی استفاده کرد تا برای پروژه‌ی اسلامی خود جلب حمایت کند. بین سال‌های 1979-1982، در اوج انقلاب و بسیج عمومی در ایران، او اسلام را با تأکید بر عدالت اجتماعی، تمجید از مستضعفان (که با فقیرترین بخش جامعه برابر دانسته می‌شدند) و محکوم کردن سرکوب‌گران (که در این زمینه عبارت بودند از ثروتمندان حریص کاخ‌نشین و حامیان خارجی آن‌ها) شناساند.

این رتوریک {} به منظور بسیج کارگران شهری علیه سلطنت پهلوی مورد استفاده قرار گرفت. با این حال پس از سال 1982، در دوران تحکیم رژیم اسلامی جدید {}، او به نحوی فزاینده اسلام را با احترام به مالکیت خصوصی برابر دانست، و بازار را رکن اساسی جامعه تصویر کرد. (آیت‌الله) در این زمان رفته‌رفته سه طبقه را از هم متمایز کرد: یک طبقه‌ی بالا متشکل از خانواده‌های ثروتمند قدیمی؛ یک طبقه‌ی متوسط متشکل از روحانیون، روشن‌فکران، کارکنان [بخش] خدمات شهری، کسبه، خرده‌فروشان، و تجار؛ و یک طبقه‌ی پایین متشکل از کارگران، دهقانان، و زاعغه‌نشینان.

«مستضعف» دیگر یک مقوله‌ی اقتصادی توصیف‌کننده‌ی توده‌های محروم نبود، و در عوض به برجستگی سیاسی برای حامیان {نظام سیاسی} جدید از جمله کسبه‌ی ثروتمند بازار بدل شد. رتوریک مبتنی بر مبارزه‌ی طبقاتی با ادعای {} این که اسلام در جست‌وجوی سازگاری بین صاحبان کارخانه‌ها و کارگران و بین مالکین و دهقانان است شدیداً تضعیف شد.

بسیار شبیه به صدر {}، اندیشه‌ی اقتصادی حزب‌الله مستمراً بازار و دفاع از مالکیت خصوصی را به عنوان عنصری کلیدی مورد حمایت قرار داده است، و در عین حال مدعی وفاداری به اهداف عدالت‌خواهانه‌ی اجتماعی بوده است. در سراسر دوره‌ی نولیبرال در لبنان، این جهت‌گیری به معنای آن بود که حمایت حزب‌الله از اقداماتی چون خصوصی‌سازی و آزادسازی، و حمایت این سازمان از ورود سرمایه‌ی خارجی، با تعهد آن به مبارزه با فقر و نابرابری متناقض تلقی نمی‌شوند.

منابع مالی حزب الله نیز به تبیین برنامه‌ی اقتصادی کم‌ویش محافظه‌کارانه‌ی آن کمک می‌کنند. منابع مالی این جنبش اسلامی در درجه‌ی اول بر حمایت ایران مبتنی است (برآوردها از 100 تا 400 میلیون دلار در سال متغیر هستند)، و پس از آن بر حمایت طبقه‌ی متوسط شیعه و بورژوازی لبنان، و زکاتی که حزب الله به نیابت از خمینی جمع‌آوری می‌کند.

در نهایت، مانند (آیت الله) خمینی، حزب الله به وحدت اجتماع و هم‌کاری میان طبقات باور دارد، وحدتی که بر اساس آن کارگران نباید بیش از چیزی که بورژوازی به آن‌ها می‌دهد بخواهند، و بورژوازی ملزم است که دستگیر فقرا باشد. نبرد طبقاتی به مثابه عامل شکاف در اجتماع (مت) دیده می‌شود. به این ترتیب هر گونه میل گسترده‌تر به یک‌پارچگی طبقاتی سراسری در جامعه‌ی تکه‌تکه‌شده‌ی لبنان خاموش می‌شود.

### خصوصی‌سازی و ائتلاف سرمایه

نمی‌توان تظاهرات این ایدئولوژی را نادیده گرفت. پس از «کنفرانس پاریس 2»<sup>1</sup> در سال 2003، حزب الله - که در آن زمان بخشی از اپوزیسیون بود - از ارزیابی یا اظهار نظر درباره‌ی خصوصی‌سازی دارایی‌های دولتی خودداری کرد، علی‌رغم این واقعیت که هدف خصوصی‌سازی شرکت هوایی میدل‌ایست<sup>2</sup> بود، شرکتی که چندصد نفر پرسنل شیعه داشت که در پی فروش کمپانی از کار بی‌کار می‌شدند.

چشم‌انداز از دست رفتن شغل 1200 الی 1500 کارگر ناآرامی قابل ملاحظه‌ای ایجاد کرد. علی‌طاهر یاسین، رئیس فعلی اتحادیه‌ی کارگری «الوفا» که با حزب الله متحد است - چنان که معنای نام آن دقیقاً «اتحادیه‌ی وفاداری» است - در مذاکرات [بر سر خصوصی‌سازی] شرکت هوایی میدل‌ایست به عنوان نماینده‌ی یک تشکل کارگری حضور داشت. او در مصاحبه‌ای مدعی شد که خصوصی‌سازی مورد بحث به کارگران یا به جمعیت بزرگ‌تر [کشور] صدمه وارد نمی‌کند.

سال بعد، «کنفدراسیون عمومی کارگران لبنانی»<sup>3</sup> فراخوان اعتصابی عمومی در اعتراض به افزایش قیمت‌ها و تورم را صادر کرد. بسیج عمومی کشور را فلج نمود. بنا به نظر عبدالامیر نجده، رئیس «کنفدراسیون عمومی اتحادیه‌های رانندگان حمل‌ونقل زمینی»، الیت سیاسی کنفدراسیون را تحت فشار قرار داد تا به اعتصاب پایان دهد. با این حال کارگران - مخصوصاً آن‌هایی که در بخش حمل‌ونقل بودند - با رهبری خود به مخالفت برخاستند، و خواستار ادامه‌ی اعتصاب شدند.

نهایتاً رهبری کنفدراسیون عمومی کارگران لبنانی حمایت خود از اعتصاب را خاتمه داد، و این به ارتش امکان داد تا مداخله کند. نیروهای حکومتی به روی تظاهرکنندگان که در حی‌السلم، یکی از محله‌های فقیرنشین بیروت، جمع شده بودند آتش گشودند. پنج کارگر کشته و ده‌ها تن زخمی شدند.

<sup>1</sup> the Paris II conference  
<sup>2</sup> Middle East Airlines (MEA)  
<sup>3</sup> CGTL

احزاب اصلی، از جمله حزب الله، با گفتن این که «ارتش خط قرمز است» از ارتش حمایت کردند. بیش تر رسانه‌ها وانمود کردند که این اعتصاب «عمل وحشیانه‌ی شیعیان برای حمله به ارتش» بوده است. کنفدراسیون کاملاً ساکت باقی ماند.

چند روز بعد در یک کنفرانس مطبوعاتی، حسن نصرالله اشخاص مرتبط با سفارت آمریکا را به برانگیختن خشونت‌ها میان تظاهرکنندگان و ارتش متهم کرد. او مدعی شد که «پس از تیراندازی در منطقه‌ی حی‌السلم، گروه‌های مرتبط با سفارت کوشیدند تا هرج و مرج و خشونت را به سایر نواحی در حومه‌های جنوبی بکشانند». او اضافه کرد که تحریک‌کنندگان می‌خواستند رابطه‌ی نزدیک میان حکومت و حزب الله را تضعیف کنند، و ادعاهایی را که در مورد نفع بردن حزبش از خروج رفیق حریری از دولت می‌شد تکذیب کرد.

به زودی، پس از خروج نیروهای سوریه از لبنان، فؤاد سینیوره دولت جدیدی تشکیل داد که علاوه بر ائتلاف 8 مارس و ائتلاف 14 مارس، برای اولین بار شامل حزب الله نیز می‌شد. طراد حماده، یک وزیر منصوب شده توسط حزب الله و متحد این حزب، به عنوان وزیر کار شروع به کار کرد.

او به سرعت با یک بسیج گسترده از سوی اتحادیه‌ی معلمان مواجه شد. در دفاع از خدمات عمومی، این اتحادیه حداقل دویست و پنجاه هزار نفر را گرد آورد و حکومت را مجبور کرد که عقب‌نشینی کند و برخی از تصمیمات خود را ملغی سازد، از جمله «کاستن از مستمری‌ها، افزایش مالیات بر ارزش افزوده<sup>4</sup> از 10 درصد به 12 درصد، افزایش 30 درصدی قیمت سوخت، و تحمیل قراردادهای کوتاه‌مدت به کارگران و معلمان».

حزب الله همراه با «جنبش میهنی آزاد»<sup>5</sup> یا FPM و «حزب کمونیست لبنان» در این اعتراضات شرکت کرد. احزاب حاکم با طرح این ادعا که ائتلاف بیش تر توسط شیعیان رهبری می‌شود و تحت نفوذ کارگران سوری قرار دارد به آن حمله‌ور شدند. این بار نیز کنفدراسیون کارگران لبنانی دخالت نکرد.

مخالفت عجیب حزب الله با حزب حاکم در ژانویه 2007 ادامه پیدا کرد. در این زمان، کنفدراسیون فراخوان تظاهراتی را در مخالفت با دستور کار «[کنفرانس] پاریس 3» صادر کرد. تنها دوهزار نفر حاضر شدند، و علت [این مشارکت اندک] بیش از هر چیز بی‌عملی حزب الله و بقیه‌ی نیروهای 8 مارس بود. حزب الله با این که از برخی جهات منتقد کنفرانس پیش رو بود، اعلام کرد که نمی‌خواهد نتیجه‌ی آن را به خطر بیندازد. در حقیقت، نمایندگان حزب الله در پارلمان، حتی پس از کناره‌گیری [حزب الله] از دولت در دسامبر 2006، از برنامه‌ی اصلاحی ارائه شده توسط نخست‌وزیر سینیوره حمایت کردند.

با این وجود، در 23 ژانویه حزب الله در فراخوان برای اعتصاب عمومی، به ائتلاف 8 مارس، جنبش امل<sup>6</sup>، و FPM ملحق شد. هدف آن‌ها نه دفاع از حقوق نیروی کار، بلکه مخالفت با تشکیل «دادگاه ویژه‌ی لبنان»<sup>7</sup> بود، فرآیندی بین‌المللی برای رسیدگی

<sup>4</sup> VAT

<sup>5</sup> Free Patriotic Movement

<sup>6</sup> جنبش امل یکی از دو حزب شیعه‌ی اصلی لبنان است که از زمان پایه‌گذاری‌اش در سال 1974 توسط سید موسی صدر از بازیگران سیاسی مهم در این کشور بوده است.

<sup>7</sup> Special Tribunal for Lebanon

به قتل نخست‌وزیر سابق رفیق حریری در سال 2005. حزب‌الله و مؤتلفان آن این دادگاه را غیرقانونی می‌دانستند و اعتقاد داشتند هدف از [تشکیل آن] مشخصاً محکوم ساختن گروه‌های اسلامی شیعه است.

این قضیه به سرعت به یک خیزش مردمی انجامید که جاده‌های اصلی ترانزیت کشور را مسدود ساخت. این وضعیت آغازگران اعتصاب را مستأصل ساخت، و آن‌ها را بر آن داشت که با اعلام این که ادامه‌ی اعتراضات ممکن است «به تنش مذهبی بینجامد»، به این اعتصاب خاتمه بدهند. بنا به نظر فعال چپ‌گرا با اسم چیت<sup>۸</sup>، ائتلاف 8 مارس از تلاش این جنبش مردمی برای درنوردیدن خطوط تقسیم فرقه‌ای با هدف پرداختن به مسائل اجتماعی-اقتصادی می‌هراسید. این سازمان ترجیح می‌داد تنها بر منافع شیعیان تأکید کند.

یکی از ویژگی‌های سرشت‌نمای موضع حزب‌الله در قبال مبارزات کارگری، مخصوصاً مواضعی که بعد از سال 2008 آشکار شد، بی‌میلی آن به حمایت از بسیج‌های کارگری مستقل و بزرگ‌مقیاس، و در عوض ترجیح اتکا بر اعمال کوچک‌مقیاس مسلحانه علیه رقبای سیاسی‌اش است. در این معنا، حزب‌الله پویش‌های فرقه‌ای را در این مبارزات تقویت نموده و هر نوع تکانه‌ی طبقاتی را که ممکن بود از دل این تنازعات گسترش پیدا کند خفه کرده است.

اعتصاب عمومی مه 2008، که متوقف گردید، نمونه‌ای بارز است. اعتراض‌کنندگان، که توسط رانندگان تاکسی، معلمان، و کشاورزان هدایت می‌شدند، خواستار افزایش حداقل دستمزد، افزایش عمومی دستمزدها (که از سال 1996 بدون تغییر باقی مانده بود)، و اقداماتی جهت کنترل تورم شدند.

تنها چهار ماه قبل، اعتصاب دیگری با مطالباتی مشابه اعلام شده بود. این اعتصاب در حومه‌ی جنوبی بیروت به درگیری‌های خونینی انجامید که با بسته شدن راه‌ها و امتناع تاکسی‌ها از سوار کردن مسافران همراه بود.

اعتصاب دوم به خاطر درگیری خیابانی میان نیروهای سیاسی متعارض متوقف شد. ائتلاف 14 مارس - که در آن زمان قدرت حکومتی را در اختیار خود داشت - تهدید کرده بود که شبکه‌ی مخابرات تلفنی حزب‌الله را مسدود نماید. در پاسخ، حزب‌الله از بسیج [مردم] برای اعتصاب عمومی خودداری کرد و در عوض حملات مسلحانه‌ای به محلات طرفدار ائتلاف 14 مارس ترتیب داد.

این درگیری‌ها به بسیج مردمی در خیابان‌ها خاتمه داد و هر امکانی را که برای مبارزه‌ی کارگری همگانی و رای مرزهای فرقه‌ای وجود داشت از میان برد. چند هفته پس از خاتمه‌ی منازعات و شکل‌گیری یک دولت وحدت ملی جدید، حداقل دستمزد به میزان دو سوم [مقدار پیشین] افزایش یافت، از 300 هزار پوند لبنان (200 دلار) به 500 هزار پوند لبنان (333 دلار). این میزان از خواسته‌های کارگران بسیار کم‌تر بود، و تنها به شاغلان بخش خصوصی سود رساند، و برای کارگران بخش عمومی همان میزان حقوقی که طی دوازده سال قبلی دریافت کرده بودند را باقی گذاشت.

احمد دیرانی فعال اتحادیه کارگری توضیح می‌دهد که مداخله‌ی نظامی حزب الله «معطوف به مقابله با این امکان بود که یک بسیج عظیم اتحادیه‌های کارگری و کارگران، در مقابل حکومت به شکلی دموکراتیک دست بالا را بگیرد. این احتمالاً انتخاب مورد علاقه‌ی حزب الله نبود.» دیرانی استدلال کرد که اگر اعتصاب عمومی امکان تداوم یافته بود، ممکن بود در بحث دستمزدها به برخی نتایج دست پیدا کند، و در عین حال تهدیدی را متوجه سیستم مخابرات تلفنی حزب الله نماید.

## برنامه‌ی نحاس

در ژوئن 2011، یک حکومت جدید به رهبری ائتلاف 8 مارس به ریاست نجیب میقاتی تشکیل شد. حزب الله در این دولت دو وزیر داشت: وزیر کشاورزی (حسین حاجی حسن) و وزیر کشور (محمد فنیش). تجربه‌ی حزب الله در این دولت آموزنده است، چرا که بی‌میلی این حزب را به حمایت از اقدامات اصلاحی مهمی نشان می‌دهد که هدفشان کمک به کارگران لبنانی است.

ابتکاری که وزیر کار شربل نحاس به اجرا گذاشت کانون چنین مناقشاتی گردید. برنامه‌ی او شامل چند [طرح] اصلاحات اجتماعی می‌شد، از همه مهم‌تر تصویب یک قانون دستمزد عمومی که به موجب آن دستمزد در بخش‌های خصوصی و عمومی در نسبت با نرخ تورم تنظیم می‌شد و میزان یارانه‌ها، شامل مستمری‌های حمل‌ونقل و یک نظام خدمات درمانی عمومی، افزایش می‌یافت. افزایش مالیات خدمات مالی و سایر فعالیت‌های رانتیر می‌توانست منابع مالی لازم برای افزایش دستمزدها را تأمین کند. اگر ابتکار نحاس اجرایی شده بود، روند تضعیف کار در برابر سرمایه را، که ویژگی سرشت‌نمای تجربه‌ی سالیان پیشین بود، معکوس می‌کرد.

طیفی از نیروهای سیاسی با نحاس مخالفت کردند. در ابتدا، وزیر بهداشت امل، علی حسن خلیل، با برنامه‌ی خدمات درمانی مخالفت کرد، چرا که باور داشت این برنامه به قلمرو خودش تجاوز می‌کند، علی‌رغم این واقعیت که وزارت کار - نه وزارت بهداشت - کنترل صندوق ملی تأمین اجتماعی را در اختیار داشت. زیب، روزنامه‌نگار لبنانی، استدلال کرده است که مخالفت خلیل از این واقعیت ناشی می‌شد که «وزارت بهداشت و بیمه‌ی اجتماعی در اختیار نیج بری هستند، و او تا زمانی که سایر نیروهای سیاسی سهم خودشان را در اختیار داشته باشند این‌ها را تسلیم نخواهد کرد». به طریق مشابه، فعال اتحادیه ادیب بو حیب در مصاحبه‌ای ادعا کرد که «امل و وزیر بهداشت آن موافق این پروژه نبودند، چرا که مایل بودند از بیمه‌ی درمانی همگانی برای منافع سیاسی حامی‌پرورانه‌ی خود بهره گیرند».

در نتیجه‌ی فشار امل و حزب الله، نحاس پذیرفت که طرح اصلاح خدمات درمانی را از طرح اصلاح دستمزدها جدا کند. طرح اصلاح دستمزدها به سرعت به موضوع تازه‌ی مناقشه درون حکومت بدل شد.

نخستین برنامه‌ی دستمزد نحاس خواستار حداقل دستمزد 890 هزار پوند لبنان (593 دلار) به علاوه‌ی حق حمل‌ونقل بود. با این حال، کارفرمایان بخش خصوصی به شدت با این طرح مخالفت کردند. استدلال آن‌ها این بود که اضافه کردن حق حمل‌ونقل به

حقوق پایه هزینه‌ها را به شکل ناپایداری بالا می‌برد. در عوض، کارفرمایان موافقت‌نامه‌ی دوجانبه‌ی اصلاح دستمزد را با رهبری کنفدراسیون عمومی و نخست‌وزیر نجیب میقاتی امضا کردند. این موافقت‌نامه برای کارگران ثمره‌ی کم‌تری داشت، چرا که شامل حق حمل‌ونقل نمی‌شد و حداقل دستمزد را تنها تا 657 هزار پوند لبنان (450 دلار) افزایش می‌داد.

حکومت در دسامبر 2011 موافقت‌نامه‌ی دوجانبه (CA<sup>9</sup>) را پذیرفت، و دو وزیر حزب‌الله -فیش و حسن- به آن رأی موافق دادند. فیش با اشاره به نقش کنفدراسیون در مذاکرات، استدلال کرد که «کارگران و شاغلان برنامه‌ی تنظیم دستمزدی را که وزیر کار شریل نحاس پیش‌نهاد کرده بود نپذیرفته‌اند».

در پی انتقادات بلافاصله و گسترده‌ای که از موضع وزیر حزب‌الله به عمل آمد، این حزب موضع خود را تغییر داد. آن‌ها اعتصاب و تظاهراتی را که در مخالفت با موافقت‌نامه ترتیب داده شده بود مورد حمایت قرار دادند. وزرای حزب‌الله ادعا کردند که حمایت آن‌ها از موافقت‌نامه نه از سر مخالفت با برنامه، بلکه برای این بوده است که نحاس را به خاطر ناهماهنگی‌هایش جریمه کنند. در واقع آن‌ها پیشنهاد دستمزد تأیید شده را بسیار کم‌تر از میزان قابل قبول دانستند.

علی‌رغم این [ادعا]، حزب از شرکت در تظاهراتی در حمایت از برنامه‌ی نحاس امتناع کرد. اعتراض 15 دسامبر در بیروت بیش از 6 هزار نفر مشارکت کننده داشت. کنفدراسیون نیز [از مشارکت] سر باز زد. علی یاسین، نماینده‌ی حزب‌الله در کنفدراسیون، اعلام کرد که این حزب به دلیل مخالفت با هیئت رئیسه‌ی کنفدراسیون تصمیم گرفته از بسیج [مردمی] خودداری کند. در این تظاهرات، بسیاری از معترضان سرخوردگی‌شان از کنفدراسیون را با پلاکارد، شعار و بحث‌های گروهی ابراز کردند.

در ژانویه‌ی 2012، پارلمان رأی‌گیری نهایی موافقت‌نامه و برنامه‌ی نحاس را در دستور کار قرار داد. در این مذاکرات پارلمانی، نحاس حداقل دستمزدی را که اندکی کم‌تر از مقدار قبلی بود به اضافه‌ی حق حمل‌ونقل پیشنهاد داد. با وجود برگزاری جلسات پرشمار نحاس و حزب‌الله، و امل و نخست‌وزیر، هیچ توافقی حاصل نشد. نهایتاً برنامه‌ی نحاس به سود موافقت‌نامه‌ی دوجانبه رد شد، و او ماه بعد از کابینه استعفا داد.

فعال اتحادیه کارگری حزب‌الله علی طاهر یاسین با این اظهارات رأی حزب‌الله و رد شدن برنامه توسط کنفدراسیون را توجیه کرد: موقعیت خاصی بود. [در چنین موقعیت‌هایی] باید برآورد کرد که چقدر می‌توان دست به بسیج مردمی زد و تا چه میزان می‌توان این حکومت را بی‌ثبات نمود. اعتصابات و تظاهرات امنیت و ثبات کشور را در معرض خطر قرار می‌دهند.

این احساسات را یاسین در کنفرانسی که در مارس 2012 برگزار شد بازتاب داد. بنا به استدلال او مطالبه‌ی دستمزدهای بالاتر برای کارگران به خاطر ناآرامی کشور و خسارتی که ممکن است آن‌ها به اقتصاد لبنان وارد آورند دشوار بود. ضمن ادعای حمایت از دستمزدهای «انسانی»، یاسین ادعا کرد که چنین دستمزدهایی باید از طریق مذاکره با کارفرمایان به دست بیایند. او از

رهبری کنفدراسیون در مقابل حضاری که شکایت می‌کردند که این فدراسیون دیگر منافع کارگران را نمایندگی نمی‌کند دفاع کرد.

سایر فعالان اتحادیه‌های کارگری مرتبط با حزب‌الله، اکرم زید و عبدالله حماده (رئیس فدراسیون حمل و نقل الولاء)، موافق بودند که این حزب به خاطر احتمال بی‌ثباتی اقتصادی و سیاسی نمی‌تواند از برنامه‌ی نحاس حمایت کند.

### کمیته‌ی هماهنگی اتحادیه‌ها

حزب‌الله در قبال «کمیته‌ی هماهنگی اتحادیه‌ها»<sup>10</sup> (UCC) نیز، که بیش از 40 اتحادیه‌ی مستقل کارگری و بین 140 هزار و 176 هزار عضو را که عمدتاً شاغل بخش خدمات شهری یا معلم هستند گردهم می‌آورد، رویکرد خصمانه‌ی مشابهی اتخاذ کرد. کمیته‌ی هماهنگی اتحادیه‌ها طی مبارزات کارگری در سطح کشور در سال‌های 2012 و 2013 به شدت رشد کرد. تنها در سال 2012، این کمیته 14 اعتصاب، شصت گردهم‌آیی اعتراضی، و چهار راه‌پیمایی مردمی ترتیب داد. برای مثال در بهار و تابستان آن سال بیش از 2500 کارگر قراردادی کمپانی برق EdL به برنامه‌های خصوصی‌سازی حکومت اعتراض کردند. کارگران ادعا کردند که وزارت انرژی و آب<sup>11</sup> نتوانسته بود برای آن‌ها اشتغال دائمی، تأمین اجتماعی، حقوق ماهیانه‌ی مناسب و امنیت شغلی فراهم کند.

در زمان اعتراضات، وزیر وقت، جبران باسیل، از ملاقات با کارگران امتناع نمود و آن‌ها را در درساز و قانون‌شکن خواند. او هم‌چنین از سرویس‌های امنیتی استفاده کرد تا جلوی رسیدن کارگران به محل گردهم‌آیی‌شان را بگیرد. برنامه‌ی او برای تجدید سازمان [در صورت اجرایی شدن] 1800 کارگر را از کار بیکار می‌کرد.

حزب‌الله، که از جولای 2005 تا نوامبر 2006 این وزارت‌خانه را با وزارت محمد فیش اداره کرده بود، از فرآیند خصوصی‌سازی حمایت کرد. این حزب از برنامه‌ی باسیل حمایت کرد و به پیش‌نویس یک قانون که اجازه می‌داد کارگران قراردادی کمپانی برق دولتی لبنان به شاغلان تمام‌وقت تبدیل شوند رأی مثبت داد. در این زمان حزب‌الله از حملات وقیحانه و فرقه‌گرایانه‌ی باسیل به بسیج کارگران انتقاد نکرد، با وجود این که اکثریت قاطع کارگران متأثر از این حملات شیعه بودند.

در فوریه و مارس 2013، معلمان تحت رهبری کمیته‌ی هماهنگی فراخوان تظاهرات عمومی و اعتصاب بی‌انتهای<sup>12</sup> صادر کردند. وزیر آموزش در سال قبل از آن وعده‌ی افزایش حقوق داده بود، ولی این وعده هنوز تحقق نیافته بود. در سراسر کشور ده‌ها هزار معلم تظاهرات کردند، و اعتصابات بیش از سه هفته ادامه یافت.

the Union Coordination Committee<sup>10</sup>

MoEW<sup>11</sup>

open-ended<sup>12</sup>



کمیته در این بسیج‌ها نقش عمده‌ای ایفا کرد، و این وضع در سراسر سال 2014، هم‌زمان با انتظار معلمان برای افزایش دستمزدی که به آنها وعده داده شده بود، ادامه یافت. در این مدت، اتحادیه در مقابل پیشنهادهای حکومت برای این که بودجه‌ی برنامه را با فشار آوردن بر لایه‌های فقیرتر جامعه تأمین کند مقاومت کرد، از جمله اقداماتی برای تعیین مالیات‌های جدید، کسر مزایای معلمان، کاستن از مستمری بازنشستگان، و سرانجام افزایش استخدام قراردادی.

باید به مبارزات دیگر سال 2013 نیز اشاره کنیم. «فدراسیون کارمندان بانک» کوشید از آخرین موافقت‌نامه‌ی جمعی باقی‌مانده در لبنان دفاع کند؛ کارکنان سوپرمارکت‌های زنجیره‌ای اسپینیز<sup>13</sup> برای حق تشکیل‌یابی خود مبارزه کردند؛ و کارگران قراردادی و کارگران بدون قرارداد ثابت در بخش آموزش برای [کسب] حمایت و امنیت شغلی بسیج شدند. کمیته از طریق یک کمپین ملی و اتحاد با سازمان‌های مردمی محلی، طوماری را به گردش درآورد که هدفش جلب حمایت یک میلیون نفری از جنبش کارگری بود.

با این حال مبارزه‌ی معلمان چند ویژگی اساسی و به هم مرتبط مبارزات کارگری در لبنان را به بهترین شکل آشکار کرد. اولاً این مبارزه بی‌میلی حزب‌الله به حمایت از بسیج‌های کارگری مستقل را نشان داد، مخصوصاً با توجه به مشارکت این حزب در حکومت. در طی این اعتصابات، حزب‌الله از حمایت برای افزایش دستمزدها خودداری کرد و اعضای خود را برای پیوستن به جنبش بسیج نکرد.

در واقع در چند موقعیت، نمایندگان حزب‌الله مستقیماً با این اعتصاب‌ها مخالفت کردند. در میتینگ شاخه‌ی جنوبی «اتحادیه‌ی معلمان متوسطه‌ی لبنان» در نوامبر 2013، نمایندگان حزب‌الله و امل در مخالفت با اعتصابی صحبت کردند که مورد حمایت اکثریت شرکت‌کنندگان [در میتینگ] بود. معلمان عضو حزب‌الله با اعتصابات نامحدود به رهبری کمیته و تقاضاهای حنا غریب، فعال کارگری مشهور و رئیس کنونی حزب کمونیست لبنان، برای شدت بخشیدن به اعتراضات مخالفت کردند.

به طریق مشابه، طی یک دوره تحریم اعلام نمرات<sup>14</sup> در تابستان 2014، نمایندگان حزب‌الله خواستار پایان جنبش شدند و از تصمیم پارلمانی برای دادن اتوماتیک نمره‌ی قبولی به همه‌ی دانش‌آموزان در تلاشی برای ختم غائله حمایت کردند. با این حال، کمیته تصمیم بر ادامه‌ی تحریم و مشارکت در اعتصابات بعدی گرفت که توسط بخش‌های مختلف ادارات دولتی به راه افتادند تا افزایش دستمزدها را تحقق بخشند.

این مبارزات جهت‌گیری حزب‌الله در قبال جنبش کارگری در لبنان را نشان می‌دهند. در این دوران افزایش ناگهانی و معناداری در مبارزه‌جویی کارگران مشاهده شد، مبارزه‌جویی‌ای که با فراخوان‌های عمومی اعتصاب در سال‌های 2004 و 2008 و مجادلات پردامنه درباره‌ی طرح نحاس در سال 2011 مشخص گردید. این مبارزات تنش میان ادعای حزب‌الله مبنی بر نمایندگی مستضعفین و لایه‌های به حاشیه رانده شده‌ی جمعیت شیعه را [از یک سو] و ادغام آن در الیت سیاسی که این حزب را با بورژوازی در حال ظهور مرتبط می‌ساخت [از سوی دیگر] از پرده برون انداخت.

Spinneys<sup>13</sup>  
Grading boycott<sup>14</sup>

در تمامی لحظات مهم، حزب الله در کلام برای مسائلی چون خصوصی سازی، موافقت نامه ی پاریس، و کاهش ارزش واقعی دستمزدها ابراز نگرانی کرده است. در همین حال، این گروه با قدرت در مقابل تلاش ها به منظور بسیج پایگاه مردمی اش به منظور حمایت از ابتکارهای مستقلى که از تقسیمات فرقه‌ای فراتر می‌روند مقاومت کرده است. در مجموع، این تنش‌ها به سود اصلاحات نولیبرال حل شده‌اند، به ویژه در دوره‌هایی که حزب الله جایگاه‌های حکومتی در اختیار داشته است.

## ترکیب در حال تغییر حزب الله

سابقه‌ی حزب الله در مواجهه با اعتراضات کارگری بازتاب‌دهنده‌ی منافع طبقاتی در حال تغییر این حزب است. با وجود ریشه داشتن حزب الله در جمعیت شیعه‌ی فقیر لبنان، این گروه به حزبی بدل شد که اعضا و کادرهای آن به شکلی فزاینده تحت سلطه‌ی بخشی از بورژوازی شیعه، به ویژه در بیروت، قرار دارند. در حومه‌های جنوبی پایتخت، بسیاری از خانواده‌های ثروتمند و اکثر تجار به حزب الله پیوسته‌اند، و فعالان حزب -مخصوصاً آن‌هایی که به بخش‌های املاک، توریسم و تفریحات مرتبط هستند- به ساکنین شیعه‌ی طبقه متوسط نفع می‌رسانند.

این دگرگونی در کادرهای حزب به واضح‌ترین شکل جلوه می‌کند، کادرهایی که دیگر روحانیون بخش پایین طبقه‌ی متوسط آن‌ها را تشکیل نمی‌دهند، بلکه اکنون عمدتاً از یک طبقه‌ی حرفه‌ای دارای مدارک دانشگاهی سکولار انتخاب می‌شوند.

وزن حزب الله در انجمن‌های حرفه‌ای رو به فزونی است، و برخی کمپانی‌ها، مخصوصاً در بخش املاک، توریسم، و تجارت، با اتکا به نفوذ مستقیم حزب الله در اجتماع بنگاه‌های اقتصادی لبنان قدرت کسب کرده‌اند. به علاوه، در بورژوازی جناح جدیدی ظاهر شده است که از طریق سرمایه و سرمایه‌گذاری‌های ایرانی با حزب الله در ارتباط قرار دارد، و در عین حال بقیه‌ی بورژوازی شیعه، چه بورژوازی مستقر در لبنان و چه بورژوازی پراکنده در سایر مناطق، به نحو روزافزونی زیر چتر حزب الله قرار گرفته-یا حداقل به خاطر قدرت سیاسی و مالی این حزب به آن نزدیک شده است. این ویژگی‌های نمایندگان سیاسی و پایگاه طبقاتی حزب الله نشان می‌دهند که با وجود این که این سازمان هم‌چنان از همه‌ی سطوح جامعه حمایت دریافت می‌کند، ترجیحات آن بیش از پیش به اقشار بالاتر متمایل می‌گردد.

توسعه‌ی جنبش‌های طبقاتی در لبنان همه‌ی گروه‌های فرقه‌ای و احزاب طبقه‌ی حاکم را، که حزب الله نیز در زمره‌ی آن‌ها قرار گرفته است، با تهدید مواجه می‌کند. به همین خاطر حزب الله هیچ‌گاه دست به بسیج مردمی حول مطالبات اجتماعی-اقتصادی و از نظر گاهی بینافرقه‌ای<sup>15</sup> نزده است. حمایت این حزب از کنفدراسیون و سایر جنبش‌های اجتماعی صرفاً کلامی بوده است.

در واقع حزب الله، همراه با سایر نیروهای سیاسی در لبنان، فعالانه تلاش کرده است تا جنبش کارگری را تضعیف کند. این حزب در تعدادی از بخش‌ها، از جمله در بخش کشاورزی، حمل و نقل، ساخت و ساز، انتشارات، مطبوعات و صنایع همگانی<sup>16</sup>، فدراسیون‌ها و اتحادیه‌های کارگری مجزا با پایگاه شیعه تشکیل داد. تکثیر این چنینی فدراسیون‌ها و اتحادیه‌های کارگری به حزب الله امکان

<sup>15</sup> cross-sectarian

<sup>16</sup> utilities مانند شرکت برق و مخابرات

داد در در کنفدراسیون عمومی کارگران قدرت زیادی به دست آورد. امروز بیش تر کرسی های این فدراسیون در اختیار امل و حزب الله قرار دارد. در نتیجه کنفدراسیون نیز، با وجود تشدید سیاست های نولیبرال، از بسیج کارگران خودداری می کند.

به نظر محتمل می رسد که «انجمن معلمان آموزش متوسطه»، که در کمیته ی هماهنگی نقش رهبری کننده ایفا کرده است، به سرنوشت مشابهی دچار شود. در انتخابات ژانویه ی 2015 این انجمن، احزاب سیاسی فرقه ای - از جمله حزب الله و ائتلاف های 8 مارس و 14 مارس - علیه حنا غریب، که تنها از حمایت گروه های مستقل و «حزب کمونیست لبنان» برخوردار بود، با یکدیگر متحد شدند. این انتخابات نشان داد که نیروهای سیاسی فرقه ای چگونه کنفدراسیون را تضعیف کردند. در واقع پس از این انتخابات فعالیت های کمیته نیز کاهش یافته است.

حزب الله خود را درگیر ساختن یک پروژه ی ضد هژمونیک که سیستم سرمایه داری را به چالش بکشد نکرده است. در عوض، این حزب قصد دارد از بسیج مذهبی استفاده کند تا به به بزرگ ترین بخش ممکن از جمعیت شیعه دست پیدا کند، بدون این که تهدیدی را متوجه سیستم سیاسی سرمایه دارانه و فرقه ای مسلط در لبنان یا منطقه سازد. در واقع، حزب الله فعالانه آن سیستم را تحکیم می کند.

تأمین خدمات عمومی توسط حزب الله با سایر اجتماعات سیاسی و فرقه ای در لبنان تفاوتی ندارد - با این که شبکه ی سازمان هایش بزرگ تر و کارآمدتر از آنهاست. همه ی این اجتماعات مدافع رسیدگی گزینشی و حامی پرورانه به شوربختی های مردم هستند.

هر پروژه ی ضد هژمونیک واقعی باید از نظام سیاسی فرقه ای، و هم چنین از سیستم امپریالیستی منطقه ای و جهانی جدا شود. در این معنا، حزب الله نیز مصداق توصیف مهدی عامل از رفتار بورژوازی اسلامی در دهه ی 1980 است:

حمایت از بخش هایی از بورژوازی اسلامی برای دستیابی به جایگاه مستحکم تر در ساختار قدرت، یا تغییر دادن جایگاهی که درون سیستم بسته ی سیاسی اشغال می کنند، به منظور سهیم شدن در هژمونی و نه به منظور تغییر دادن سیستم... این راه حل در واقع یک راه حل نیست؛ تنها به وخیم تر شدن بحران سیستم خواهد انجامید.

سابقه ی حزب الله تأیید می کند که منافع حزب بیشتر با نخبگان هم سو است تا با کارگران. این حزب، کاملاً هم راستا با سایر احزاب سیاسی قدرتمند لبنان، مانعی است در برابر هر جنبش مردمی ای که می تواند پرسش های عمیق اجتماعی و اقتصادی طرح کند. این واقعیت نباید شگفت انگیز باشد، چرا که جنبش های طبقاتی این چنینی زمینه ای را آشکار می سازند که حزب الله خود بر آن ایستاده است.

\*\*\*

-ملاحظه:

آکولادها در متن نشان از حذف و یا تغییر عبارت‌های کوتاهی دارند که با کسب اجازه از نویسنده‌ی متن صورت پذیرفت.

-این متن ترجمه‌ای است از:

<https://www.jacobinmag.com/2016/12/hezbollah-lebanon-iran-islamic-revolution-labor>